



## پاره‌ها و نکته‌های میراث کتوبی

### نکته‌های متن پژوهی (۱)

محمد مهیار\*

فیش‌ها، یا به قول علاء مه قزوینی وریقات، که در کتابخانه هر محقق وجود دارد ممکن است به علت کمیت آن، هرگز به صورت تألیف ظاهر نشود و این احتمال وجود دارد که بعد از گذشت ایامی چند در معرض نابودی قرار بگیرد و در نتیجه دیگران از فواید آن محروم بمانند، این یادداشت‌ها که هر یک حاصل مطالعه کتابی است و نتیجه صرف وقت روزها و ماه‌های محققان و نویسندگان است به آسانی به دست نمی‌آیند اما به آسانی از دست می‌روند.

با این اوصاف پیشنهاد نگارنده، برای حفظ و ایصال به موقع آن به دست پژوهندگان، آن است که پژوهشگاهی باید کمر همت به میان بزند و این دست یادداشت‌ها را هم از پژوهندگان معاصر طلب کند و هم آنچه در لابه لای اوراق نشریات این چند دهه به صورت پراکنده آمده است جمع آوری کند و در نشریه‌ای به صورت پیوسته منتشر کند؛ به نظر می‌رسد این مهم می‌تواند به یاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب سامان بپذیرد، خصوصاً که در برنامه‌های این مرکز پژوهشی، فصلی هم برای تحقیقات متن پژوهی در نظر گرفته شده است. به همین مناسبت در ذیل چند یادداشت متن پژوهی از بین یادداشت‌هایی که در طول سالیان و هنگام تحقیق به آنها دست یافته‌ام در ذیل تقدیم ادبیات پژوهان محترم می‌کنم به امید آنکه بتوان در آینده به این جریان پژوهشی قوت و توان و حرکت بخشید.

#### سایه به معنی نور

«سایه» کلمه‌ای فارسی است که در زبان پهلوی و فارسی میانه و متون مانوی هم با همین معنی امروزی و تلفظ تقریباً یکسان با فارسی معاصر، کاربرد داشته

متن پژوهی، به فعالیت پژوهشی گفته می‌شود که درباره متن اثری، خواه کهن، خواه نو، از جنبه‌های مختلف لغوی، صرفی، نحوی، محتوایی، تاریخی و غیره به پژوهش پردازد، متن پژوهی یکی از شاخه‌های اصلی تحقیقات ادبی است و خود به زیر شاخه‌های متعدد و متنوعی، فراخور طبیعت متن تقسیم می‌شود، این حوزه از شناخت، برخلاف دیگر شاخه‌های تحقیقات ادبی، در این سرزمین تولد یافته و بالیده است و تاریخی کهن دارد، البته با پیدا آمدن شرق‌شناسی در ایران، متن پژوهی هم قوام و سمت و سوی دیگری گرفت و جهت یافته‌تر به حرکت خود شتاب بخشید. شاید درست باشد که مرحوم محمد قزوینی را پدر متن پژوهی نوین ایران بنامیم، علامه قزوینی علاوه بر تحقیقات فراوان و ارزنده در حوزه‌های مختلف ادبی، در زمینه متن پژوهی مجموعه یادداشت‌هایی از خود به یادگار نهاده است که برای ما در حکم گنج بیش بهاست. با توجه به این مجموعه یادداشت‌های قزوینی که تا به حال دوبار به چاپ رسیده است، بزرگانی همچون مرحوم مجتبی مینوی و استاد ایرج افشار و بسیاری از استادان دیگر هم این روش پسندیده را دنبال کردند و یادداشت‌های گرانبهایی در دسترس ما قرار دادند.

البته هر نویسنده و محقق در طول تحقیقات خود یادداشت‌هایی جمع می‌آورد که منابع تألیفات وی خواهد بود، اما در بین این اوراق، بخشی در تألیفات مورد نظر محقق و نویسنده جایی برای خود باز نمی‌کند و به اصطلاح یادداشت‌های منفرد باقی می‌ماند که ممکن است هرگز در تألیفی مستقل به کار نرود و یا محقق در ضمن مطالعه متن به نکته‌ای دست می‌یابد که بیش از چند سطر نیست و در حد و اندازه یک مقاله نمی‌تواند باشد، این نوع یادداشت‌ها یا

\* مدرس و پژوهشگر متون کهن ادبی.





است و بیشتر به معنی تاریکی و تیرگی است و مقابل روشن و آفتاب هم به کار می‌رود، البته جدای معانی کنایی آن؛ اما در متون ادبی گذشته، خصوصاً تا قرن هشتم هجری، این واژه به معنی نور و پرتو هم کاربرد داشته است که در لغت نامه‌ها و فرهنگ‌ها اشاره‌ای به معنی اخیر این کلمه نشده است. با در نظر گرفتن این نکته که معنی اخیر جنبه کنایی ندارد. بیتی الحاقی در داستان رستم و سهراب در شاهنامه فردوسی هست که می‌گوید:

ز شبگیر تا سایه گسترد هور

همی این بر آن آن بر این کرد زور

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۲، ص ۲۳۶)

مصراع اول، یعنی از سحرگاه تا هنگامی که خورشید

پرتو خود را بر روی زمین گسترد.

سعدی در دو مورد، کلمه سایه را به معنی پرتو و نور

آورده است، یکی در بیت:

گر آفتاب بشد، سایه همچنان باقی است

بقای اهل حرم باد و خویش و پیوندش

(غزلیات سعدی، چاپ حبیب یغمایی، ص ۹)

و یک مورد هم در این بیت:

دوش چون مشعل در تو در گرد جهان

سایه‌ای در دل انداخت به صد جا بگرفت

(غزلیات سعدی، همان چاپ، ص ۵۱۷)

حافظ نیز در بیتی واژه مورد نظر را به همین معنی

آورده است آنجا که می‌گوید:

بر من فتاد سایه خورشید سلطنت

واکنون فراغت است ز خورشید خاورم

(دیوان حافظ، چاپ خانلری، ص ۱۰۴)

### هدهد و قوادگی

پوپک یا شانه به سر یا هدهد پرنده‌ای است که در ادبیات خصوصاً عرفانی ما رمزی از پیرو رهبر و راهنما و پیام آور است، اما در بعضی متون گذشته این پرنده زیبا نمادی از دلاله و قواد است و به عنوان پرنده‌ای با نمادی منفی معرفی شده است، با این مفهوم ندیده‌ام در جایی به آن اشاره شود، و اما شواهد مثال‌ها:

هدهد قواد در جایی که باشد تاجدار

عار نبود باز را در عهد او بی افسری

(سیف اسفرتگر، به نقل از لغت نامه ذیل واژه هدهد)

و یا: از شما شد هدهد دلاله کار

صاحب انگشتی را راز دار

(مصیبت نامه عطار، به نقل از دریای جان، ص ۳۵)

و نیز: گر بیش به گرد شغل کس کردم

هم پیشه دهد سلیمانم

(دیوان مسعود سعد، چاپ نوریان، ص ۴۹۵)

و: این میان صوفیان باشد که هنگام خطاب

شیخ، هدهد را اخی خواند سلیمان را اخی

و قآنی می‌گوید:

شاهها تو سلیمانی و بدخواه تو هدهد

هدهد نشود جفت سلیمان به یک افسر

(دیوان قآنی، نقل از لغت نامه)

### دفتر شکستن

دفتر شکستن از فعل‌های مرکب و کنایی است که در

متون گذشته فراوان به کار رفته است، اما در فرهنگ‌ها

متعرض آن نشده‌اند، الا آن که اخیراً در فرهنگ سخن به

معنی «آماده کردن و ترتیب دادن دفتر با به هم بستن

ورق‌های کاغذ» معنی شده است که صحیح به نظر

نمی‌رسد، زیرا این ترکیب عموماً معنایی کنایی دارد و به

معنی «ثبت کردن، یادداشت کردن و به رشته تحریر

درآوردن» است. معادل این ترکیب کنایی، ترکیب «ورق

شکستن» است که در لغت نامه دهخدا به نقل از آندراج

آمده است بدون آن که معنی شده باشد، و این بیت امیر

خسرو دهلوی را شاهد مثال آورده است:

ورق بشکنم عقل بد نام را

دباغت دهم قالب خام را

البته محمدبن عبدالخالق میهنی، در دستور دبیری، این

ترکیب را در عبارت زیر آورده است: «اما چون دوستی عزیز

اقتراح کرد و حق او واجب بود بر حسب او این چند ورق

شکسته آمده» (دستور دبیری، چاپ ۱ نقره، ۱۹۶۲، ص ۱)

ورق شکستن دوبار هم در تاریخ الوزراء نجم الدین

ابوالرجاء قمی به کار رفته است (تاریخ الوزراء، چاپ

محمدتقی دانش پژوه، صفحات ۱۲۱، ۲۶۰ و ۴۰۹) در دیوان

کمال الدین اسماعیل هم ورق شکستن در یک رباعی آمده،

که چنین است:

تا کی ورق عمر بهم درشکنم

وین خنده می در دل ساغر شکنم

برخیز و پیاله را ز می پر دل کن

تابوک مصاف غم به هم درشکنم

(دیوان کمال الدین اسماعیل، چاپ بحر العلومی، ص ۸۵۱)

واعظ کاشفی در بدایع الافکار، اصطلاح «کسر اوراق» را



به کار برده است که همان دفتر شکستن و ورق شکستن است: «در این وقت که خاطر شریف و طبع لطیف عالی جناب... از اقسام ادبیات به مطالعه صنایع کلامی و محسنات شعری میلی زیادت می نمود، بنابراین معنی کسر این اوراق اتفاق افتاد.»

(بدایع الافکار، واعظ کاشفی، چاپ کزازی، ص ۶۹)

در دیوان انوری هم اصطلاح «دفتر شکستن» آمده است:

قدر چو دفتر توجیه رزقها شکند

محرران فلک را کف تو قانون باد

(دیوان انوری، چاپ مدرس رضوی، ص ۱۱۲)

در شاهنامه فردوسی هم اصطلاح «دفتر شکستن» آمده است:

دو هفته در بار دادن ببست

به نوی یکی دفتر اندر شکست

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۴، ص ۱۷)

مسعود سعد هم این ترکیب کنایی را در بیت زیر آورده

است:

من از جور این گوژیشت کبود

همی بشکنم هر زمان دفتری

(دیوان مسعود سعد، چاپ یاسمی، ص ۴۹۷)

### خط قرمز یا خط نهی

اخیراً در نشریات و رسانه‌ها، اصطلاح «خط قرمز» فراوان به کار می‌رود که احتمالاً گرتته‌برداری از زبان‌های اروپایی است و به معنی حد فاصل امور ممنوع و مجاز، خصوصاً در امور سیاسی و اجتماعی است. جالب توجه این که در گذشته‌های دور هم این اصطلاح در کشور خودمان کاربرد داشته است، آنجا که می‌گوید:

بر سر آنم که پای صبر در دامن کشم

نفس را چون مار، خط نهی پیرامن کشم

(غزلیات سعدی، چاپ یغمایی، ص ۴۵۶)

مرکز پژوهشی میراث مکتوب، مجموعه رسائل در موضوعات مختلف  
به شرح ذیل منتشر می‌کند:

۱. رساله آداب المصیفین / تألیف سلطان محمودبن محمد، تصحیح ایرج افشار
۲. رساله فی استخراج جیب یک درجه / تألیف غیاث‌الدین جمشید کاشانی، تصحیح فاطمه سوادی
۳. جواهرنامه / تألیف صدرالدین محمدبن منصور دشتکی، تصحیح دکتر منوچهر ستوده
۴. رساله اقلیدوس / تألیف اقلیدس، به کوشش آرش ابوترابی
۵. رساله صفاءالحق / تألیف حکیم سید حسن مدنی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو
۶. پنج رساله حروفیه / تألیف فضل الله حروفی، تصحیح ولی قیطرانی
۷. رساله منهج العلی / تألیف ابوطالب بهبهانی، تصحیح حوریه سعیدی
۸. رساله الافاده / تألیف ابوطالب هارونی، تصحیح محمدکاظم رحمتی

